

فصل ۱ مأمور مخفی



رایحه، دود و بوی عرق کازینو در ساعت سه صبح تهوع آور است. کسالت حاصل از قمارهای سنگین — آمیزه‌ای از طمع، ترس و تنش‌های عصبی — طاقت فرسا می‌شود و حواس بیدار و از آن منزجر می‌شوند.

جیمز باند ناگهان احساس خستگی کرد. همیشه می‌دانست بدن و ذهنش چه زمانی خسته می‌شود و همیشه طبق این حس عمل می‌کرد. این کار کمکش می‌کرد تا از خستگی و کندی حواس، که مولد خطاست، بپرهیزد.

بی‌آنکه جلب توجه کند، از پای رولت^۱، که مشغول بازی با آن بود، برخاست و رفت تا لحظه‌ای کنار نرده‌ای برنجی، که تا سینه بالا می‌آمد و تاپ تیبیل^۲ سالن خصوصی را احاطه می‌کرد، بایستد.

لو شیفر^۳ هنوز مشغول بازی بود و ظاهراً همچنان می‌برد. توده به هم ریخته‌ای از ژتون‌های صدهزاری خالدار مقابلش بود. در سایه دست چپ ستبرش،

۱. Roulette: گردونه‌ای برای قمار با سی و شش سوراخ با رنگ‌های به تناوب قرمز و سیاه و یک یا دو سوراخ صفر و دوصفر. در بازی حالات مختلفی برای شرط‌بندی مانند زوج یا فرد، سیاه یا قرمز، دوازده تایی اول، دوم، سوم و... وجود دارد.

۲. Top Table: میزی در کازینو که بالاترین شرطها روی آن بازی می‌شود.

چینه‌ای مرتب از آن زردهای بزرگ، که هریک نیم میلیون فرانک می‌ارزیدند، آرمیده بود.

باند مدتی چهره کنجکاو و پُرهیت لو شیفر را تماشا کرد، بعد شانه‌ای بالا انداخت تا ذهنش را آرام کند و از آنجا دور شد.

میله‌های اطراف صندوق تا چانه بالا می‌آیند و صندوقدار، که معمولاً کسی جز یک کارمند دون‌پایه بانک نیست، روی چهارپایه‌ای نشسته و غرق در توده‌های اسکناس و ژتون است. این اسکناس‌ها و ژتون‌ها، پشت میله‌های محافظ، در قفسه‌هایی هم‌سطح کشاله ران چیده شده‌اند. صندوقدار باتون و تفنگی برای محافظت از خود دارد. جستن بالای میله‌ها و دزدیدن چند اسکناس و بعد پایین پریدن و خروج از کازینو از راهرو و در غیر ممکن است. صندوقدارها هم معمولاً دو نفری کار می‌کنند.

باند حین جمع کردن دسته اسکناس صدهزارتایی و بعد اسکناس‌های ده‌هزارفرانکی به این مسئله اندیشید. همزمان جلسه همیشگی فردا صبح کمیته کازینو را تصور کرد.

«موسیو لو شیفر دو میلیون درآورد. بازی عادیش رو کرد. خاتم فترچایلد^۱ به ساعت به میلیون درآورد و رفت. توی به ساعت سه تا «بانکو»^۲ روی موسیو لو شیفر پیاده کرد و رفت. خونسرد بازی کرد. موسیو لو ویگومت دو ویلورن^۳ به میلیون و دو بیست از رولت درآورد. روی دوجین اول و آخر حداکثر مبلغ شرط رو بازی می‌کرد. خوش شانس بود. بعدش هم این انگلیسیه، آقای باند، توی دوروز بردهاش رو دقیقاً به سه میلیون رسونده. بر اساس به روند تصاعدی روی خونه

1. Fairchild

2. Banco

3. Le Vicomte de Villorin

قرمز روی میز شماره ۵ بازی می‌کنه. دوکلو^۱، مدیر میز، در جریان جزئیات هست. به نظر می‌رسه مُصره که بالاترین مبلغ شرط رو بازی کنه. خوش‌شانسه. به نظر می‌رسه اعصابش آرومه. دیشب، در شومن-دو-فر^۲ فلان قدر برد، در باکارا^۳ بهمان قدر و در رولت بیسار قدر. گوی که بدجوری تکراری شده، هنوز هم خرجش رو درمیاره.»

«مرسی، موسیو گزایوه^۴.»

«مرسی، موسیو رئیس.»

باند با خودش اندیشید یا چیزی شبیه این و راهش را از میان درِ بادبزنِ سالن خصوصی باز کرد و برای مرد ملول با لباس رسمی، که مسئول ورود و خروج بود، سر تکان داد. مرد با کلیدی الکتریکی زیر پایش می‌توانست با هر اشاره یا مشکلی درها را قفل کند.

کمیته کازینو حساب‌هایش را صاف می‌کند و برای ناهار به سمت خانه‌ها یا کافه‌ها پراکنده می‌شود.

برای سرقت صندوق — فقره‌ای که باند شخصاً نگران‌ش نبود، اما برایش جذاب بود — به ده مرد حرفه‌ای نیاز است که آن‌ها هم بی‌شک مجبورند یکی دو نفر از کارمندان را بکشند. به هر حال نمی‌توانستند ده قاتل بی‌سوء پیشینه در فرانسه یا هر کشور دیگری برای این منظور بیابند.

باند هزار فرانک به صندوقدار داد و همین‌طور که از پله‌های کازینو پایین می‌رفت به این نتیجه رسید که لو شيفر تحت هیچ شرایطی سعی نخواهد کرد صندوق را بزند، پس این فکر را از سرش بیرون کرد و به جایش بر احوال

1. Duclos

۲. Chemin-de-Fer: بازی‌ای برگرفته از باکارا

۳. Baccarat: نوعی بازی ورق شبیه بیست و یک

4. Xavier

جسمانی کنونی اش متمرکز شد. ریگ‌هایی خشک و عذاب‌آور کف کفشش، طعمی تلخ و بد در دهانش و اندک عرقی زیر بازوانش. می‌توانست چشمانش را در حدقه حس کند. بینی اش گرفته و سینوس‌هایش چرک کرده بود. هوای خنک شبانگاهی را عمیقاً فروداد و تمرکز کرد. می‌خواست بداند از زمانی که برای شام اتاقش را ترک کرده کسی آنجا را واریسی کرده یا نه. از بلوار عریض و از میان باغ‌ها گذشت تا به هتل اسپلندید^۱ رسید. به دربان که کلید اتاقش، شماره ۴۵ در طبقه اول، را به او داد لبخند زد و تلگرام را گرفت. از جامائیکا بود. خواندش:

کینگزتون جا XXX XXXX XXXXXXX XXXX

باند اسپلندید رویال لزو^۲ پایین دست رود سن^۳

شرکت تولیدی سیگار هاوانا تماماً کوبایی ۱۹۱۵ ده میلیون تکرار

ده میلیون نقطه امید است که مبلغ کافی باشد.

داسیلوا^۴

این یعنی ده میلیون فرانک در راه بود. این پاسخی بود به درخواست باند برای بودجه بیشتر که همان بعدازظهر از دفتر پاریس به ستاد فرماندهی در لندن ارسال کرده بود. پاریس با لندن صحبت کرده بود. کلمنتز^۵، رئیس بخش باند، با ام حرف زده بود و او هم با پوزخندی به «دلال»^۶ گفته بود که موضوع را با خزانه‌داری هماهنگ کند.

1. Splendide

۲. Royale-Les-Eaux: شهری خیالی در شمال فرانسه

۳. Seine: رودخانه سین واقع در فرانسه

4. Dasilva

5. Clements

6. Broker

باند پیش از این یکبار در جامائیکا کار کرده بود و این بار در مأموریت رویال از پوشش کاردار بسیار متمول آقایان کافری^۱، رؤسای تجارت خانه واردات و صادرات جامائیکا، استفاده می کرد. بنابراین از جامائیکا کنترل می شد، از طریق مردی کم حرف که مدیر بخش عکس دیلی گلینر^۲، روزنامه مشهور حوزه کارائیب، بود. مرد در گلینر، که نامش فاست^۳ بود، قبلاً دفتردار یکی از شرکت های پیشرو صید لاک پشت در جزایر کی من^۴ بود. او از اهالی کی من بود که با آغاز جنگ داوطلب شد و در نهایت مأمور پرداخت مواجب سازمان اطلاعاتی کوچکی در مالتا^۵ شد. در پایان جنگ، وقتی با دلتنگی قصد بازگشت به کی من را داشت، توجه واحد سرویس مخفی حوزه کارائیب را جلب کرد. به سختی به او عکاسی و چند هنر دیگر آموزش دادند و با همدستی شخص بانفوذی در جامائیکا، راهش را به دفتر عکس گلینر باز کرد.

او ضمن واری عکس هایی که مؤسسات بزرگی مانند کیستون^۶، واید-ورلد^۷، یونیورسال^۸، آی ان پی^۹ و روتر-فوتو^{۱۰} ارائه کرده بودند، تلفنی دستورات را از مردی که هیچ گاه ندیده بود دریافت می کرد. عملیات کاملاً ساده ای که فقط به احتیاط، سرعت و دقت کامل نیاز داشتند. بابت خدمات گاه به گاهش خوشاوندی خیالی در انگلیس از رویال بانک کانادا ماهانه بیست پوند به حسابش واریز می کرد. مأموریت کنونی فاست این بود که در خانه پیام های تلفنی را از رابط ناشناسش

1. Messrs Caffery

2. *Daily Gleaner*

3. Fawcett

۴. Cayman Islands: از نواحی خودمختار بریتانیا در غرب دریای کارائیب

۵. Malta: یکی از کشورهای جزیره ای جنوب اروپا

6. Keystone

7. Wide-World

8. Universal

9. INP

10. Reuter-Photo